

تاریخ مسیحیت در ایران ۳/

کلمه

در شماره‌های قبل در مورد مسیحیت ایران در زمان اشکانیان و ساسانیان بحث نمودیم. اینک به سرنوشت مسیحیت پس از انقراض ساسانیان و حمله اعراب به ایران می‌پردازیم که خود باعث گشوده شدن فصلی جدید در دنیای مسیحیت ایرانی گردید. در انتهای مقاله منابعی ذکر گردیده که نویسنده از آن استفاده نموده است.

در مقاله قبل در مورد مسیحیت در زمان ساسانیان دیدیم که با وجود فراز و نشیب‌ها و جفاهایی که مردم با آن درگیر بودند، مسیحیت توانست در ایران خود را به تثبیت برساند. رهبران برجسته و کاردانی به‌ظهور رسیدند، شوراهای مهمی در این زمان تشکیل گردید و تعداد مناطق اسقف‌نشین رو به‌فزونی نهاد. کلیسای ایران افتخار این را داشت که شهادی را نیز تقدیم نماید و جفاهای مهلکی را متحمل شود. ولی با وجود این که ارتباط مسیحیت و حکومت پس از یزدگرد اول رو به بهبود نهاده بود، مسیحیان همچنان "اهل ذمه" بودند یعنی نسبت به زرتشتیان، شهروند درجه دو محسوب می‌شدند و هیچ نفوذی در امور سیاسی و اجتماعی نداشتند و اکثراً طبقه متوسط جامعه را تشکیل می‌دادند. نکته جالب توجه این است که گرویدن از دین زرتشت به مسیحیت ارتداد محسوب می‌شد و طبق قانون ساسانیان مجازات آن اعدام بود.

مسیحیت پس از حمله اعراب و تسلط خلفای عرب

حکومت ساسانی با اینکه در ظاهر جلال و عظمت باشکوهی داشت ولی از درون تضعیف شده بود و مانند درخت تنومندی به‌نظر می‌رسید که از درون پوسیده بود و با وزیدن بادی فرو می‌افتاد. سرانجام این باد از جانب بیابان‌های گرم و سوزان عربستان وزید و ایران با قومی مهاجم و تازه‌نفس که با دینی تازه، انگیزه مضاعفی برای فتح سرزمین‌های دیگر در سر داشت، روبرو گشت. اعراب که اینک مبلغ مذهبی تازه به‌نام اسلام نیز بودند در نبردهای متوالی و مهمی چون قادسیه و نهاوند ساسانیان را شکست دادند و یزدگرد سوم، آخرین پادشاه این سلسله نیز در سال ۶۵۱ به‌قتل رسید و با مرگ او سلسله ساسانیان منقرض گشت.

با برچیده شدن این سلسله دین زرتشت نیز که با حکومت در هم آمیخته بود تسلط خود را از دست داد و به یکی از ادیان زیر سلطه اعراب تبدیل شد که هم‌چون مسیحیان و یهودیان به‌عنوان "اهل کتاب" مسمی شده بودند. اهل کتاب به‌شرط دادن خراج و جزیه اجازه داشتند در دین خود بمانند. دلایلی وجود دارد مبنی بر اینکه با مسیحیان در حکومت پارس با خشونت رفتار نمی‌شد. به‌طوری که یک تاریخ‌نویس مسیحی می‌نویسد: «اعراب با بزرگواری با آنها رفتار کردند و به‌فیض خدا رفاه برقرار بود و قلوب مسیحیان از آمدن اعراب شادمان باشد که خدا آن را تأیید نموده و پیروز بگرداند».

عیشویاب که بین سال‌های ۶۵۰ تا ۶۵۲ ریاست کل کلیسای ایران را به‌عهده داشت نامه‌هایی به سران کلیساهای خود نوشت و جالب است که در این نامه‌ها بیشتر به فساد در کلیسا، عدم روحانیت و بی‌وفایی اعضای کلیسا اشاره نموده است تا جفا و آزار از خارج. اما به مرور زمان این سیاست تغییر می‌نمود و تبعیض‌ها و محدودیت‌هایی بر مسیحیت و دیگر ادیان اعمال می‌شد و اعراب به این نتیجه رسیده بودند که بهترین روش برای آرام ساختن و حکمرانی بر ایمانداران غیرمسلمان در سرزمین‌های فتح شده اگر قرار باشد آنها را قتل‌عام نکنند این است که آنان را از اعراب جنگجو جدا سازند و به پیروی از شاه پارس آن‌ها را به گروه‌های جدا شده در محیط‌های محصور جمع نمایند و حقوق‌های سیاسی شان را به مرزهای جوامع خودشان محدود گردانند و سپس سودمندانه آنان را به کار گیرند. خدمت در ارتش برای غیرمسلمانان ممنوع بود و زراعت به‌عنوان پیشه‌ای پست و طبیعتاً منزوی تقریباً به‌طور کامل در سلطه مسیحیان و یهودیان باقی بود. طبق قوانین اعراب، مسیحیان می‌بایست لباس‌های مشخص بپوشند و از حمل اسلحه و سوار شدن بر اسب خودداری کنند. در قلمرو اسلامی‌نمی‌بایست کلیسای جدیدی ساخته می‌شد ولی تعمیر و مرمت کلیساهای قدیمی مجاز بود. البته باید خاطر نشان ساخت که این قوانین در بعضی از دوره‌ها به‌دقت اجرا نمی‌شده است و در موقعیت‌های خاصی آنان از آزادی نسبتاً خوبی برخوردار بوده‌اند و حتی در دربار به‌عنوان کاتب و پزشک خدمت کرده و به سمت‌های دولتی هم گماشته شده‌اند. از نوشتجات پاتریارخ تیموثائوس که تا به امروز باقی است چنین برمی‌آید که وی با خلیفه معاصر یعنی المهدی روابط خوبی داشته و با او در مورد انجیل هم بحث می‌کرده است. هارون‌الرشید، دیگر خلیفه عباسی نیز مبلغ زیادی به‌عنوان کمک جهت یکی از دیرها به پاتریارخ کلیساها هدیه نمود. همچنین در این دوره‌ها مباحثات دینی رایج بود و پیروان مذاهب و منجمه مسیحیت در این مباحثات شرکت می‌کردند.

در دوران خلافت اعراب گزارش‌هایی از جفا هم به‌ثبت رسیده است. مثلاً در زمان خلفایی چون عمر دوم، هارون‌الرشید و خلیفه‌هایی چون "مأمون" و "متوکل" مسیحیان بر اثر فشارهای اجتماعی و نابسامانی اوضاع به روم بیزانس مهاجرت کردند. در این دوران (بین ۷۱۷-۸۶۱ میلادی) مسیحیان باید وصله‌ای به لباس خود می‌دوختند تا از دیگران متمایز گردند، اجازه نداشتند روزهای جمعه به بازار بیایند و کودکان‌شان به مدارس مسلمین بروند و یا عربی بیاموزند. قبور ایشان تخریب شد و یک صورت چوبی از شیطان به سردر خانه‌شان نصب گردید. تعدادی از کلیساها و صومعه‌ها نیز ویران گردید. ناگفته نماند که این آزارها و محدودیت‌ها فقط خاص مسیحیان نبود بلکه زرتشتیان و یهودیان و مانویان نیز مشمول این آزارها می‌شدند. این آزارها به‌شدتی بود که باعث می‌شد بسیاری از مسیحیان به اسلام بگروند.

وضعیت کلیسای نستوری ایران

همانطور که در شماره قبل گفتیم کلیساهای قلمرو حکومت پارس به خاطر حمایت از عقاید نستوریوس به تدریج از کلیساهای غرب جدا شدند و نام کلیسای نستوری را به خود گرفتند. در دوران خلافت اعراب کلیساهای نستوری فرصتی یافتند تا به وضع تشکیلاتی خود سر و سامان دهند و نیز در امر بشارت و گسترش مسیحیت پیشرفت داشته باشند. در این زمان نواحی اسقفی بیشتری در نقاط مختلف ایران به وجود آمد. مقر پاتریارخ کلیسای نستوری در سال ۷۷۵ از تیسفون به بغداد، پایتخت حکومت خلفای عباسی منتقل شد. در اوایل این دوره کلیسای نستوری حتی مبشرینی به چین ارسال نمود. به سال ۱۶۲۵ میلادی سنگ‌نبشته‌ای به خط چینی و سریانی کشف شد که تاریخ آن به سال ۷۸۱ میلادی است. بنا بر این سنگ‌نبشته، در سال ۶۲۵ میلادی یک مبلغ مسیحی نستوری به نام "آلوپن" با تحمل رنج‌های بسیار به "چانگ آن" پایتخت آن زمان مسافرت نموده و مسیحیت را در چین رواج داده است. در زیر خطوط چینی فهرست اسامی کشیشان و راهبانی که در این رسالت شرکت داشتند نقش شده است که دست‌کم دو تن از آن‌ها نام‌های ایرانی داشتند. "تای تسونگ"، امپراطور چین نظر مساعدی نسبت به مسیحیت نشان داد و باعث شد که در سال ۶۲۸ اعلامیه‌ای به این شرح انتشار دهد: «آلوپن راهب پارسی که دین کتب مقدسه را از دوردست به همراه آورده به پایتخت آمده و این دین را به حضور ما آورده است. مفهوم دین او به دقت آزموده شد. این دینی است اسرارآمیز، عجیب و آرام که به اساس زندگی و کمال پرداخته است. شایسته است که در تمام امپراطوری رواج یابد. پس باشد که خادمین صومعه‌ای بنا کنند و ۲۱ نفر راهب تعیین شوند.»

به این ترتیب آلوپن صومعه‌ای ساخت و تا پایان قرن هفتم مسیحیت در ده ایالت رواج یافت و تعداد بیشتری صومعه تأسیس گردید. امپراطوران بعدی از جمله امپراطوری که در زمان او سنگ یادبود بر پا شد (۷۸۰-۷۸۳ میلادی) نسبت به مسیحیت نظر مساعدی داشتند.

افول کلیسا (۸۵۰ - ۱۰۰۰ میلادی)

مشکل بتوان به تاریخی به عنوان شروع افول کلیسا اشاره نمود؛ ولی از اواسط قرن نهم به نظر می‌رسد نقطه‌ای بدون بازگشت برای رشد و آزادی مسیحیت در شرق و غرب آسیا شروع شد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که علاوه بر ظلم و ستم از جانب حکومت، کلیسا با مشکل بزرگ‌تری دست و پنجه نرم می‌کرد و آن فروپاشی کلیسا از درون بود. اسناد بازمانده از پاتریارخ‌ها با داستان‌هایی درباره رشوه‌خواری و طمع در عالم کلیسایی همراه است. آزاردهنده‌تر، شواهد موجود در رابطه با فساد در صومعه‌هاست. برخی از راهبان همسر اختیار کرده بودند و تفرقه بین آنان شدت داشت و مراسم پرستش و نیایش افت شدید کرده بود. از کلیساهای زیرزمینی خبری نبود و بی‌وفایی اعضای بعضی از کلیساهای معضل بزرگی به حساب می‌آمد.

تا سال ۱۰۰۰ میلادی کلیسا از ثروت بزرگی برخوردار بود و برخی از مسیحیان به مقام‌های عالی در تعلیم و تربیت و حکومت دست یافته بودند. اما به مرور زمان نسبت به سابق وجودشان ضروری نبود. تجار و مالکین مسیحی هنوز هم ثروت زیادی داشتند ولی مالیات‌های سنگین به تدریج مسیحیان را نیز تحت فشار مالی قرار داد. این روند حتی به قرون یازدهم هم کشیده شد ولی بسیاری از آنان قادر به تحمل فشارها نبودند و از ایمان خود دست کشیدند.

یکی از علل مهم تقلیل یافتن مسیحیان در ایران و آسیای غربی مهاجرت عده زیادی از آنان به امپراطوری روم شرقی بود. مهاجرت مسیحیان به قدری زیاد بود که امپراطور روم، تئوفیلوس قانونی گذراند که بنا بر آن ازدواج ایرانی با رومی آزاد گردید و زوج‌ها پس از ازدواج می‌توانستند از حقوق ملی و امتیازات مخصوص امپراطوری برخوردار شوند.

اما بازگویی چنین نمونه‌هایی از تبعیض و از هم فروپاشی نباید به ما اجازه دهد که از زندگی مسیحیان در دوران افول تصاویری کاملاً تیره ترسیم نماییم. به طور مثال در این دوران به کشیشانی اشاره شده است که از روح بشارت مملو بودند و نمی‌توانستند ساکت بمانند. این افراد فعالیت‌های خود را به مرزهای شرقی کشور بردند و در انتشار مسیحیت با استقبال فراوانی روبرو شدند.

توسعه کار بشارت به وسیله کلیسا

از قرن دهم به بعد خلفای عرب از مزدوران ترک در دربار و سپاه خود استفاده می‌کردند. به مرور زمان این ترکان قدرت را به دست گرفتند و تیره‌های مختلف آنان با تسلط بر ایران و خاورمیانه حکومت‌های غزنویان، سلجوقیان و غیره را به وجود آوردند. ترکان تازه مسلمان شده نسبت به دین جدید خود تعصب بسیار داشتند و همچون اعراب ملاطفت را نسبت به پیروان ادیان اقلیت روا نمی‌داشتند. شاهد این مدعا، سختگیری و بدرفتاری بر زائرین مسیحی بود که از سرزمین‌های اروپایی به زیارت اماکن مقدس خود در فلسطین می‌آمدند که این امر نهایتاً موجب بروز جنگ‌های صلیبی گردید. رفتار حکمرانان سلجوقی با مسیحیان بسیار بد بود. یکی از پادشاهان این سلسله "بنان آلب ارسلان" دستور داد که مسیحیان باید یا گردنبنده آهنی بگذارند و یا اسلام را قبول کنند. جفا و آزار و اذیت در این دوره باعث شد که مسیحیان ایرانی پراکنده شوند و مژده نجات مسیح را با خودشان به آسیای مرکزی و دورترین نقاط آسیا و بیشتر به چین و هندوستان ببرند.

خوشبختانه انتشار مسیحیت بین ایرانیان مخصوصاً در آسیای مرکزی بین ترک‌ها، مغول‌ها، و تاتارها به خوبی پیشرفت می‌کرد و ریشه می‌گرفت. در اوایل قرن ۱۱ شهرهای ری، نیشابور، هرات و مرو همگی دارای دوایر اسقفی و مراکز اعزام مبشرین مسیحی به ممالک اطراف بودند. مبشرین برای توسعه کار بشارت از دو راه زمینی و دریایی به هندوستان و عربستان می‌رفتند. به طوری که در کتاب‌های تاریخی ذکر شده حدود ۲۰۰ سال بعد وقتی جهانگرد معروف مارکوپولو به عربستان رسید یک جماعت مسیحی زنده و فعال را مشاهده نمود. تاریخ‌نویسی چنین گزارش می‌دهد:

«انکارنکردنی است که بشارت دادن به مردمان آسیای مرکزی و اکناف مشرق‌زمین، افتخار کلیسای نستوری ایران است. این کلیسا با ترویج تمدن غربی که مبتنی بر تعالیم عیسیای مسیح است غیرت فوق‌العاده و اشتیاق وصف‌ناپذیر خود را به اطاعت از فرمان بزرگ مسیح به اثبات رسانده است.»

مسیحیت در زمان مغول‌ها و تیمور لنگ

حمله قوم مغول به رهبری چنگیزخان (۱۱۶۲-۱۲۲۷) بیشتر توسط تحریکات حکمرانان نادان ترک ایران شروع گشت. هجوم مغول‌ها نه فقط بساط خلافت خلفای عباسی را برانداخت بلکه چهرهٔ بخش مهمی از دنیای آن روزگار را به کلی دگرگون ساخت. مغول‌ها به‌طور سرسام‌آوری حمله می‌کردند و تصرف بیشتر شهرهای ایران با قتل‌عام عمومی همراه بود.

خان‌های مغول نسبت به مسیحیت سختگیر نبودند. اکثریت این خان‌ها احساسات مذهبی مخصوصی نداشتند. بشارت به مغول‌ها و آشنایی آنان با انجیل مسیح در سال‌های گذشته باعث شده بود که عده‌ای از خان‌های مغولی به گفتهٔ تاریخ مسیحی شوند. به‌عنوان مثال هلاکو خان که فاتح ایران و بغداد بود نیز همسری مسیحی به‌نام دقوزخاتون داشت. مغول‌ها از اسلام متنفر بودند و مسیحیت را احترام می‌نهادند و به‌خاطر همین در این زمان به مسیحیان آزادی عطا شد و کلیساها و دبرهای زیادی در این مدت بنا گشت.

متأسفانه وضعیت خوب مسیحیان باعث شد که از این حسن رفتار حکومت با خودشان سوءاستفاده کنند و بنای بد رفتاری با مسلمانان را در پیش گیرند. برای نمونه در ماه رمضان مخصوصاً شراب می‌نوشیدند و از آن مشروبات در مسجد و روی لباس مسلمانان می‌ریختند و دیگر اینکه صلیب را در کوچه و بازار می‌گرداندند و همهٔ مغازه‌دارها باید برپا می‌شدند و اگر از خواسته‌شان اطاعت نمی‌شد به آن‌ها اهانت و بد رفتاری می‌کردند.

پادشاهان مغول تا سال ۱۲۹۵ با مسیحیان همراه بودند ولی در اوایل قرن چهاردهم وقتی یکی از خان‌های مغول به‌نام غازان خان دید که نمی‌تواند در مملکتی که اکثریت افراد آن مسلمان هستند حکومت کند به‌وسیلهٔ یک ایرانی به‌نام نوروز مسلمان شد و در نتیجه جفاهای زیادی را علیه مسیحیان شروع نمود. فرمان تخریب کلیساها، موقوف شدن مراسم کلیسایی و قتل رهبران مسیحی صادر گشت. تا اینکه این کشتارها در اثر میانجیگری هایتون، پادشاه ارمنستان متوقف گردید.

به‌طور خلاصه می‌توان با قطع و یقین گفت که در پایان قرن سیزدهم بسیاری از کلیساهای نستوری از صحنهٔ روزگار محو شدند و دیگر ذکری از آنان به میان نیامد. در اثر جفای خان‌ها و آزار و اذیت و تحقیرهای مسلمینی که می‌خواستند اهانت‌های چند سال گذشته مسیحیان را تلافی کنند، بسیاری از مسیحیان یا مسلمان شدند، یا ترک وطن اختیار کردند و یا کشته شدند. در بسیاری از دوره‌ها تصدی مقام‌های کلیسایی خالی مانده بود و در برخی موارد هم موروثی بوده است. کلیساها در سراسر ایران از میان رفت و طبق اطلاعات موجود فقط در شهرهای بغداد، موصل، اربیل، نصیبین، دیاربکر، میفرقاط، ماردیس، تبریز، ارومیه و مراغه کلیسایی وجود داشته است. یعنی طبق این فهرست فقط سه شهر در محدوده ایران امروزی دارای کلیسا بوده است.

اما این پایان ماجراها نبود. در سال ۱۳۹۵ میلادی خونخوار دیگری به‌نام تیمور لنگ به ایران حمله کرد. تیمور برخلاف مغول‌ها مسلمان متعصبی بود و ابتدا توجهی به مسیحیان نمود، بلکه با ضرب شمشیر آنان را مجبور به قبول اسلام کرد. با نظاره بر زمینهٔ وحشتناک شهرهای سوخته در آتش، رودهایی از خون و هرمرهایی از سر مردگان که تیمور لنگ با این‌ها پیشروی خود را نشانه‌گذاری می‌کرده چه کسی می‌توانسته جسد یک مسیحی را از یک مسلمان در برجی از دو هزار انسان که یکی روی دیگری قرار گرفته و با گل و آجر پوشانده شده تشخیص دهد؟ در مقایسه با چنین فجایعی می‌توان حدس زد که بر سر جوامع کوچک مسیحی در امپراطوری عظیم تیمور چه آمد و چگونه اکثریت آنان نیز چون بقیهٔ مردم در این قتل‌عام‌های عمومی جان خود را از دست دادند. مسیحیانی که از این جفاهای هولناک جان بدر برده بودند یا مسلمان شدند و یا به کردستان گریختند و ملتی را تشکیل دادند که امروز "آسوری" نامیده می‌شود.

کلیسای شرق نستوری که زمانی شبکه‌ای از نفوذ و توسعه مسیحیت در بُعد قاره‌ای بود پس از شروع آن در ادسا به سلوکیه تیسفون رفت و نهایتاً در بغداد اسکان داده شد و اینک بدون هیچ وطنی بر روی زمین رها شده بود. تاریخ‌نگاری مرثیه‌ای به یادگار نهاده است: «در آن روزها افراد بیگانه به تبریز دست درازی کردند و تمام کلیساهایی را که در آنجا قرار داشت از بین بردند و غمی بزرگ بر مسیحیان در تمام دنیا قرار گرفت. کلمات قادر به توصیف تعقیب و آزارها، بی‌حرمتی‌ها، تمسخرها و رسوایی‌هایی که مسیحیان در این زمان و به‌طور خاص در بغداد متحمل شدند نیستند.»

بدین ترتیب در اثر قتل‌عام مسیحیان، مسیحیت در زمان تیمور لنگ تقریباً از صحنهٔ ممالک آسیا ناپدید شد. علاوه بر قتل‌عام دو عامل دیگر نیز در تسریع سقوط کلیسای ایران و تزلزل مسیحیت دخالت داشتند. عامل اول این بود که انجیل از زبان سریانی به زبان‌های بومی ملل مختلف مشرق‌زمین ترجمه نشده بود. دوم اینکه تمام تشکیلات کلیساها زیر نظر اسقف اعظمی بود که در بین‌النهرین ساکن بود و ممکن نبود که اسقفی برای شهرهای ایران بدون موافقت او تعیین شود. این مسئله ضربه مهلکی به حیات کلیسای ایران زد چون گاهی سال‌ها می‌گذشت که چند ناحیهٔ کلیسایی بدون اسقف و تشکیلات صحیح باقی می‌ماندند.

اما عجیب اینجاست که علیرغم این سرکوب‌ها تماس ایران و ایرانیان با مسیحیان و مسیحیت قطع نشد. از این تاریخ به بعد گرچه پدیده‌ای به‌نام کلیسای ایران دیگر عملاً وجود نداشت اما مسیحیت در ایران به‌واسطهٔ فعالیت میسیونرها و خارجی و اسکان آرامنه در ایران حضور خود را تداوم بخشید که در شماره آینده به تجزیه و تحلیل مسیحیت و تحول آن در زمان صفویان و حکومت شیعه در ایران خواهیم پرداخت.

باید خاطرنشان ساخت که منابع ما در مورد کلیسای ایران چندان وسیع نیست و نویسندگان زیادی نداریم که در این مورد تحقیق کرده باشند. این مقاله با استناد به منابعی که در فارسی تحقیق و ترجمه شده به نگارش درآمده است. جا دارد که از زحمات استاد سعید نفیسی (تاریخ مسیحیت در ایران)، اسقف حسن دهقانی تفتی (مسیح و مسیحیت نزد ایرانیان ۳ جلد)، آرمان رشدی (سرگذشت مسیحیت در ایران زمین)، ساموئل هیومافت (تاریخ مسیحیت در آسیا) و خانم زرین بهروش (تاریخ کلیسای مسیح) قدردانی کرد که با تحقیق و نگارش خود اطلاعات ذیقیمتی را در مورد مسیحیت ایران زمین در اختیار ما مسیحیان قرار داده‌اند.